

ماهیت وفای به عهد و بررسی مصادیق آن در حقوق ایران

دکتر ناهید جوانمردی^۱

مقدمه

۱- تعریف تعهد و منابع آن

قانون مدنی ما "تعهد" را تعریف نکرده ولی مرسوم است که "تعهد" را رابطه حقوقی می‌دانند که به موجب آن شخصی می‌تواند از دیگران انجام دادن امری را بخواهد.^۲ این رابطه، امری اعتباری است که رکن اساسی حق دینی را تشکیل می‌دهد و بموجب آن دارنده حق می‌تواند ایفاء تعهد را از مدیون بخواهد.^۳ "تعهد" به اعتبار حق دائن، طلب و به جهت التزام مدیون، دین نامیده شده است.^۴ با

۱- استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

۲- دکتر ناصر کاتوزیان: حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات ۱۳۷۹، ش ۱۴۶ حقوق مدنی، دوره مقدماتی، اعمال حقوقی، ش ۳.

René Foignet: Droit Civil.t.1, Paris, 1913, P.372.

۳- دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی جلد اول، ص ۱۰.

4. René Foignet: même ouvrage.t.2, P.5.

توجه به تعاریف متعدد نویسندگان حقوقی از "تعهد"،^۱ احراز می‌گردد که تعهد، "رابطه حقوقی" است بین اشخاص حقیقی یا حقوقی که موضوع آن می‌تواند انتقال مال، پرداخت وجه، فعل یا ترک فعل باشد^۲ و از عقد، شبه عقد، جرم، شبه جرم و یا قانون ناشی شده است.^۳

در اینکه "تعهد"، رابطه حقوقی است بین اشخاص یا اینکه یک "وضع حقوقی" است که به لحاظ ارزش اقتصادی موضوع آن اعتبار دارد، بحث است.

به موجب نظر اول، موضوع تعهد به خودی خود اهمیت نداشته و قائم به وجود دو طرف آن (متعهد و متعهدله) است^۴ ولی نظر دوم که در حقوق آلمان پذیرفته شده است،^۵ تعهد را امری مادی می‌داند که بخودی خود و صرف نظر از طرفین آن دارای ارزش است. در نتیجه ممکن است تصور وجود تعهدی را نمود که متعهدله آن نامعین باشد مثل صدور سفته که به لحاظ امکان ظهنویسی مکرر، متعهد ممکن است نداند طرف وی چه شخص یا اشخاصی خواهند بود و یا اینکه طرفین تعهد تغییر کنند در حالی که موضوع تعهد هم چنان باقی بماند مثل تبدیل تعهد، به اعتبار تغییر دائن یا مدیون. به نظر می‌رسد که در حقوق ما، نظریه اول یعنی "شخصی" بودن تعهد پذیرفته شده است. معذک با توجه به امکان انتقال طب یا دین (ماده ۲۹۲ ق.م) و اینکه گاه ممکن است طرف تعهد نامعین باشد مثل جماله عام و صدور سند تجارتي در وجه حامل، نمی‌توان منکر نفوذ نظریه دوم یعنی "موضوعی" بودن تعهد، در حقوق ما شد.^۶

رتال جامع علوم انسانی

- ۱- دکتر جعفری لنگرودی، حقوق تعهدات، ص ۱۵ دائرةالمعارف، حقوق مدنی و تجارت، ج اول، ص ۱۹۰۹ ترمینولوژی حقوقی، ش ۱۳۲۶.
- ۲- دکتر کاتوزیان، همان کتاب، ش ۱۲ دکتر سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۱۹ دکتر جعفری لنگرودی، همان منابع.
- ۳- دکتر کاتوزیان، همان کتاب، ش ۴، دکتر سیدحسن امامی، همان کتاب، ص ۱۲.
- ۴- دکتر ناصر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات ش ۱۲ و ۱۳.
- ۵- دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، دوره مقدماتی، اعمال حقوق، ش ۲ / نظریه عمومی تعهدات، ش ۱۴ و ۱۵.
- ۶- دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، دوره مقدماتی، اعمال حقوقی، شماره‌های ۲ و ۳.

۲- انواع تعهد به اعتبار سبب ایجاد آن

مرسوم است که اسباب ایجاد تعهد را پنج عامل می‌دانند: عقد، شبه عقد، جرم، شبه جرم و قانون. این تقسیم‌بندی از حقوق فرانسه اقتباس شده که توسط بعضی از حقوق‌دانان ما نیز پذیرفته شده است.^۱ لیکن باید دانست که "قانون" منبع واقعی کلیه تعهدات و الزامات، صرفنظر از سبب ایجاد آنهاست. بنابراین نهادن "قانون" در کنار سایر اسباب ایجاد تعهد منطقی بنظر نمی‌آید؛ بعلاوه این تقسیم‌بندی در برگرفته کلیه مواردی که موجب التزام می‌گردد نیست.^۲ با توجه به این نکته، پاره‌ای از نویسندگان، اسباب تعهد و ایجاد دین را در "اعمال" و "وقایع حقوقی" خلاصه می‌کنند: باین اعتبار، تعهدات ممکن است با اراده شخص و یا بدون دخالت اراده وی ایجاد گردند.^۳

در صورت نخست (اعمال حقوقی)، دخالت یک یا چند اراده، سبب ایجاد تعهد را می‌آفریند (عقد یا ایقاع). در صورت دوم (وقایع حقوقی)، هیچ اراده‌ای در ایجاد تعهد نقش نداشته و التزام متعهد، ناشی از قانون است که اصطلاح "الزامات خارج از قرارداد" از همینجاست.^۴

وقایع حقوقی، گاه مانند غضب، سرقت یا اتلاف مال غیر، ارادی است و زمانی مانند فوت و تولد، غیرارادی^۵، و گاه نیز نتیجه خطائی عمدی یا غیرعمدی است که منجر به "ضمان" می‌گردد.^۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- دکتر سیدعلی شایگان حقوق مدنی، ج ۱، ش ۱۴۷ به بعد / مصطفی عدل، حقوق مدنی، ش ۲۸۵ / محمّد بروجردی عبده، حقوق مدنی، ص ۱۹۱ / دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱ ص ۱۲۸، ج ۲ ص ۱۲.

۲- دکتر کاتوزیان، اعمال حقوقی، ش ۴.

3. Boris Starck: Droit Civil, les obligations, Paris 1975, t.1, n° 365 ets; Gabriel Marty et Pierre Reynaud: les obligations, t.1, Paris, 1961, n° 20; Jean Carbonnier: Droit Civil, t.2 les biens et les obligations. P.300.

۴- دکتر کاتوزیان، همان کتاب، ش ۳ و ۱۵ ضمان فهری و مسئولیت مدنی، ش ۱۱۸۷ نظریه عمومی تعهدات، ش ۵۹، ۵۸.

۵- دکتر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، چاپ یازدهم، ش ۲۲۵، اعمال حقوقی، ش ۵.

۶- همان نویسنده: حقوق مدنی، وقایع حقوقی، ش ۱.

۳. اسباب زوال تعهد

تعهدات در حقوق ما، یکی از طرق پیش‌بینی شده در ماده ۲۶۴ ق.م. از بین می‌روند. از بین رفتن تعهد را در حقوق ما "سقوط" نامیده‌اند.^۱ که با توجه به موارد مذکور در ماده ۲۶۴، کاربرد این اصطلاح در همه این موارد صحیح بنظر نمی‌رسد. برابر ماده اشاره شده، تعهدات به یکی از طرق زیر ساقط می‌شود: وفای بعهد، اقاله، ابراء، تبدیل تعهد، تهاثر و مالکیت فی‌الذمه. در بعض این موارد، مثل وفای بعهد، تعهد ابتدا "اجرا" و سپس از بین می‌رود و نقش "اجرا" بسیار قوی‌تر از نقش سقوط است، چون "اجرا"، تعهد را کامل می‌کند در حالی که "سقوط"، نشانه ناقص ماندن آن است. در بعضی از موارد دیگر، تعهد پس از اجرا باقی می‌ماند و ساقط نمی‌شود مثل انتقال دین (پرداخت از طرف ثالث، موضوع ماده ۲۷۱ ق.ت). بنابراین، فقط در تحقق بعضی از این مواردست که می‌توان از اصطلاح "سقوط" استفاده کرد و همانطور که اشاره شد، "سقوط" معنای منفی داشته و حاکی از آن است که تعهد نیمه تمام و انجام نشده باقی مانده است.^۲

در مورد "اقاله" نیز لازم به یادآوری است که فقط در مواردی که تعهد هنوز اجرا نشده، نقش ساقط‌کننده دارد و در مواردی که طرفین، پس از انجام تعهدات، تراضی به انحلال عقد می‌کنند، همه چیز را به وضعیت قبل از عقد برمی‌گرداند؛ در نتیجه اگر در مقام وفای بعهد، عمل حقوقی مستقلی انجام گرفته باشد مثل: تملیک مالی بابت اجرای طلب، طرفین با اقاله، تملیک پیشین را از بین برده و در نتیجه دین و مالی که پرداخته شده بجای خود باز می‌گردد. پس، اثر اقاله، همیشه سقوط تعهد نیست.^۳ بعلاوه، اقاله در تعهداتی که برخاسته از اراده یکطرفه (ایقاع) و یا ناشی از حکم قانون (ضمان قهری) است راه ندارد؛ پس نمی‌توان آنرا در زمره یکی از اسباب سقوط تعهدات (بطور کلی) دانست. با توجه به دلایل اشاره شده، بنظر می‌رسد که عنوان کلی "زوال تعهدات" جامع‌تر از "سقوط تعهدات" باشد.

۱- دکتر سیدحسن امامی: حقوق مدنی، جلد ۱ ص ۳۱۴ به بعد؛ دکتر جعفری لنگرودی: دائرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت، ص ۱۹۰۹؛ دکتر عبدالرزاق احمد السنهوری: انتقال و سقوط تعهدات، ترجمه فارسی، ش ۱۱۶ به بعد.

۲- دکتر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ش ۶۸۴، اعمال حقوقی، ش ۲۱۰.

۳- دکتر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، ش ۸۴۸ و ۸۵۴؛ اعمال حقوقی، ش ۳۳۶.

پس از این مقدمه، به موضوع اصلی مورد بحث یعنی "ماهیت وفای بعهده" می‌پردازیم:

گفتار اول: تعریف و ماهیت وفای بعهده

الف- تعریف

ساده‌ترین وسیله انجام تعهد "وفای بعهده" یا در اصطلاح حقوق فرانسه "پرداخت" است.^۱ موضوع تعهد هر چه باشد اعم از وجه نقد یا تسلیم مال (عین معین یا کلی)، فعل یا ترک فعل، با انجام آن، وفای بعهده صورت می‌گیرد.^۲ پس وفای بعهده، عملی است که بموجب آن متعهد، آنچه را که در قرارداد بعهده گرفته انجام می‌دهد.^۳ از این تعریف برمی‌آید که اصطلاح "وفای بعهده" خاص انجام اختیاری قراردادهاست و شامل تعهدات خارج از قرارداد (ناشی از مسئولیت مدنی یا غضب و یا استیفاء نامشروع) نمی‌گردد.^۴ در صورتی که، در الزامات خارج از قرارداد نیز آنچه که شخص ملزم بانجام آن است "تعهد" است، با این تفاوت که این "تعهد" برخاسته از حکم قانون است و نه اراده طرفین. بنابراین، در این موارد و هم‌چنین در تمام مواردی که تعهدات ناشی از ایقاع هستند، باید بتوان عنوان "وفای بعهده" را بکار برد، زیرا احکام قانونی وفای بعهده در قانون مدنی ویژه اجرای عقد نبوده و از قواعد عمومی تعهدات است.^۵

ب- ماهیت وفای بعهده

در اینکه وفای بعهده از نظر حقوقی چه ماهیتی دارد و عمل اجرای تعهد، نیاز به توافق متعهد و متعهدله دارد یا فقط با اراده مدیون قابل تحقق است و یا اینکه اصولاً اراده در آن نقشی ندارد. اختلاف نظر بین حقوقدانان وجود دارد. بعضی از آنان بر این اعتقادند

1. Payement: V. Planiol et Ripert; Droit Civil, t.VII n° 1148;

René Foignet: Droit Civil, t.2. Paris 1913, P.179.

۲- دکتر جعفری لنگرودی، دائرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت، ص ۷۴ "اجرای تعهد".

۳ و ۴- دکتر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ش ۱۶۸۶ اعمال حقوقی، ش ۲۱۲- نظریه عمومی تعهدات،

۱۳۷۹، ش ۳۳۰.

۴- دکتر کاتوزیان: حقوق مدنی، ایقاع، ش ۱۱۰۷ دکتر جعفری لنگرودی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۷۹.

که اجرای تعهد، نوعی "توافق" است و نیاز به تراضی دارد، پس، قبول متعهدله نیز شرط تحقق اجراست. به بیان دیگر، اجرای تعهد، نوعی "ایجاب" از طرف متعهد است که باید با "قبول" متعهدله تلافی نماید تا کارساز شود.

گروهی دیگر بر این باورند که "اجرا" فقط با اراده متعهد صورت می‌گیرد و نیازی به اراده متعهدله برای تحقق ندارد (ایقاع) البته در صورتی که، مقنن، این صلاحیت را قبلاً برای اراده یکطرفه شناخته باشد. این هر دو گروه، اجرای تعهد را از اعمال حقوقی می‌دانند. در نتیجه وجود اراده و قصد سالم و اهلیت در این نوع وفای بعهد، مفروض است.

لیکن گروه سومی نیز وجود دارد که ماهیت وفای بعهد را وابسته به تعهد مبنای آن می‌داند. بنابراین باعتبار اینکه مبنای تعهد "عقد" باشد یا "ایقاع" و یا "وقایع حقوقی"، ماهیت وفای به آن نیز متغیر خواهد بود.^۱ در زیر به بررسی نظرات و استدلالات هر گروه می‌پردازیم:

۱- نظریه قراردادی بودن وفای بعهد

غالب حقوقدانان فرانسوی معتقدند که وفاء بعهد، پدیده‌ای مرکب از یک "واقعه مادی"^۲ (اجرای مادی تعهد) و "توافق"^۳ بین طرفین است، که این توافق در غالب موارد ضمنی است.^۴ زیرا، توافق بین دائن و مدیون معمولاً زیر پوشش اجرای مادی تعهد (تسلیم و تسلّم متعهد به) مخفی مانده و تا زمانی که اختلافی در مورد صحت وفاء پیش نیامده، آشکار نمی‌گردد.^۵

بنظر این نویسندگان، در این "واقعه مختلط"، عمل حقوقی غلبه دارد، لذا باید آنرا به

۱- دکتر ناصر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، ش ۲۴۰.

2. Fait materiel.

3. Convention.

4. Raymond Barraine, Droit Civil, P.167, 168, Planiol et Ripert: op.cit, n° 1148; Julliot de la Morandière: Droit Civil n° 770, Alex Weill: obligations, 1975, n° 961.

5. Jean Chevalier: Cours élémentaire de droit civil.P.215; René Foignet: Droit civil, t.1.P.180-181.

اعمال حقوقی ملحق نمود^۱ و نتیجه گرفت که "وفاء بعهده" توافقی است بر ادای دین و تراضی طرفین از ارکان تحقق آن است و این تراضی به شکل تسلیم موضوع تعهد که بمنزله "ایجاب" است و تسلّم آن از طرف متعهد که بمثابة "قبول" است نمایان می‌گردد.^۲ بنابراین طرفین باید دارای اهمیت و اراده و قصد سالم نیز باشند؛ پس اگر کسی به اشتباه یا به اکراه دینی را پرداخت می‌تواند آنرا مسترد دارد. "موضوع" این عمل حقوقی (وفای بعهده) همان موضوع دینی است که باید ادا شود و "سبب" آن: ادای دین است.^۳

این نظریه مورد انتقاد آن دسته از حقوقدانان که وفای بعهده را جز در موارد خاص، آنهم به تبع تعهد مبنای آن، عقد نمی‌شمارند قرار گرفته است.^۴ بنظر اینان، لازمه قرارداد، آزادی طرفین در انعقاد آن و تراضی بمفاد آن است، در صورتی که وفای بعهده به حکم قانون است و متعهد راهی جز اجرای تعهد ندارد، پس به دشواری می‌توان پذیرفت که تراضی در این "عمل" وجود دارد و عمل حقوقی دیگری واقع می‌گردد. بهمین لحاظ است که اداء دین بدون اطلاع و اذن مدیون نیز موجب برائت ذمه وی می‌گردد. در مورد طلبکار نیز باید گفت که رضایت وی تأثیری در ایفاء دین ندارد و چنانچه از قبول موضوع تعهد امتناع نماید، صرف تسلیم آن به حاکم، موجب سقوط تعهد خواهد شد (ماده ۲۷۳ ق.م.)^۵

لازم به ذکر است که بعضی از طرفداران نظریه عقد بودن "وفای بعهده"، در صورت امتناع طلبکار از پذیرفتن موضوع مورد تعهد، ادای دین را نوعی ایفاء می‌دانند: بنظر اینان، در این گونه موارد، ایفاء دین، فقط با اراده متعهد و از طریق ایفاء مورد تعهد

1. Robert Beudant et Lerebours Pigeonnière: Cours de Droit civil Francais, t.8. les obligations, par Lagard-1953 n° 461-463.

۲- دکتر عبدالرزاق السنهوری: همان کتاب- ترجمه فارسی ص ۱۶۳ الی ۱۷۱، دکتر سیدحسن امامی: حقوق مدنی، ج ۱، ص ۳۱۴.

2. Colin et Capitant: Traité de Droit civil.t.2.n° 1427; Jean Carbonnier: Droit civil.t.4.les obligations n° 129; Alex Weill: op.cit.n° 961; Beudant et Pigeonnière; op.cit.n° 460-461.

۳- دکتر عبدالرزاق السنهوری، همان منبع، دکتر سیدحسن امامی، همان منبع.

۴- دکتر ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ش ۶۸۸.

۵- دکتر کاتوزیان، همان کتاب، اعمال حقوقی، ش ۲۱۲.

صورت می‌گیرد.^۱

در آنچه مربوط به اهلیت قبض متعهدله می‌باشد، مخالفین نظریه عقد بودن وفای بعهد، بر این اعتقاد هستند که این حکم فقط چهره حمایتی دارد و برای حفظ اموال محجورین است. اهلیت متعهد نیز شرط صحت "وفای بعهد" نیست مگر در مواردی که برای تسلیم مال نیاز به تصرف در آن است، مثل تعیین مصداق مال کلی. بنابراین، چنانچه در صحت وجود دین تردیدی نباشد، اکراه یا اشتباه متعهد نیز تأثیری در صحت وفای به آن ندارد و وفای بعهد از روی اشتباه یا اکراه، موجب زوال تعهد می‌گردد.^۲

۲- نظریه ایقاع بودن وفای بعهد

برابر این نظریه، در ایفاء دین، تنها اراده متعهد لازم است^۳ و رضایت طلبکار به هیچ روی نقش سازنده ندارد مگر در مواردی که موضوع تعهد با آنچه که تأدیه می‌گردد متفاوت باشد و یا انجام مورد تعهد با قید مباشرت متعهد بوده و شخص ثالثی ایفای آن را عهده‌دار گردد. زیرا در اینگونه موارد، تبدیل تعهد صورت می‌گیرد و نیاز به رضای متعهدله دارد^۴ و الا، ایفای تعهد در واقع به انجام رساندن تکلیفی است که بموجب قرارداد یا قانون بر دوش متعهد نهاده شده و در انجام این تکلیف هیچ اراده‌ای بجز اراده متعهد مؤثر نیست^۵؛ در مواردی نیز که موضوع وفا، تملیک یا انتقال حقی نبوده، فقط جنبه اجرائی ساده دارد، "واقعه حقوقی" نامیده می‌شود.^۶

۱- دکتر عبدالرزاق احمد سنهوری، همان کتاب، ش ۱۹۱ تا ۱۹۳.

Raymond Barraine ouvrage précité. P.129.

Code Civil Francais.Article 1257.

۲- دکتر ناصر کاتوزیان: قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ش ۶۸۸، اعمال حقوقی، ش ۲۱۲.

3. Alex Weill: Droit civil, t.1.n 300,301.

۴- دکتر جعفری لنگرودی: دائرةالمعارف مدنی و تجارت، ص ۶۹۰ و ۷۱۳، دکتر مهدی شهیدی، سقوط تعهدات، ش ۳۲.

۵- دکتر مهدی شهیدی، همان کتاب، ش ۳ و ۳۲.

G.Andreoli, les obligations en droit d'Italie, cité par Marty et Reynaud: Droit civil Francais, t.2.1962.n 553.

۶- دکتر کاتوزیان: ایقاع، ش ۴۷ و ۱۰۸، دکتر سیدحسن امامی: همان کتاب.

برخی از حقوقدانان فرانسوی ضمن اینکه "تبدیل"، "تعهد" و "تہاتر" را توافق دانسته و "تلف مال" و "عدم امکان اجرای تعهد" و "مالکیت فی الذمه" را قهری و خارج از اراده طرفین شمرده‌اند،^۱ معتقدند که اراده مدیون به تنهایی بوی اجازه می‌دهد که از طریق "اجرا"، تعهد خود به آن پایان بخشد. به بیان دیگر، "وفای بعهد" را ایقاع دانسته‌اند.^۲

۳- نظریه‌ای که ماهیت وفای بعهد را بر مبنای طبیعت و مفاد آن متغیر می‌داند برابر این نظریه، وفای بعهد ساده یک واقعه حقوقی است که اصولاً نیاز به اراده انشائی طرفین تعهد ندارد زیرا با نفوذ عقد یا ایقاع خودبخود محقق شده و تعهد انجام می‌گردد. مثل اجرای تعهد تملیک عین که به مجرد وقوع بیع حاصل می‌گردد (عقد) یا رضای به معامله فضولی (ایقاع) که موجب تنفیذ عقد فضولی است.^۳ لیکن اگر وفای بعهد نیازمند انجام عمل حقوقی دیگری باشد، در اینصورت ماهیت آن بستگی به عمل حقوقی همراه آن دارد.^۴ در نتیجه: اگر عمل حقوقی انجام شده در جهت ایفاء دین نیاز به تراضی داشته باشد، وفای به عهد، عقد و چنانچه منحصرأ با یک اراده انجام گیرد، ایقاع و در غیر این موارد، وقتی هیچگونه اراده‌ای در تحقق آن تأثیر نداشته و بحکم قانون صورت گیرد، واقعه حقوقی^۵ نامیده می‌شود.^۶

بنظر میرسد که نظریه سوم بیشتر با واقعیت موجود تطبیق می‌نماید. در زیر به بررسی بعض مصادیق وفای بعهد با توجه به عمل حقوقی همراه و یا تعهد مبنای آن می‌پردازیم:

→ Pierre Angèle: traité des obligations en droit suisse, P.412, 413;

Nicol Catala: la nature Juridique du payement. Thèse. Paris, 1960.

1 & 6. Alex Weill: op.cit.

2. Alex Weill: op.cit.

۴- دکتر ناصر کاتوزیان، همان کتاب، ش ۱۰۹.

۳- دکتر ناصر کاتوزیان، ایقاع، ش ۱۰۶.

5. Fait Juridique.

6. Malaurie et Aynes: Droit civil, obligations, 1986, n°601; Nicole Catala: op.cit.

گفتار دوم: بررسی مصادیق وفای بعهد با توجه به منبع تعهد و عمل حقوقی توام
الف- مصادیق قراردادی بودن وفای بعهد
۱- تعهد فروش (قولنامه):

تعهد فروش، موجب انتقال مالکیت نیست. بنابراین، برای تحقق بیع و در نتیجه، انتقال مالکیت، ایجاب و قبول متبایعین لازم است. پس اجرای تعهد فروش، ملازمه با انجام عمل حقوقی دیگری دارد که نیازمند اراده انشائی هر دو طرف بر مبنای تراضی دو جانبه است. اینجا وفای بعهد، عقد است.

۲- ادای دین بوسیله موضوعی غیر از موضوع تعهد اصلی:

می دانیم که اصولاً دائن را نمی توان مجبور به دریافت چیزی نمود که موضوع تعهد نبوده (ماده ۲۷۵ ق.م) مگر در صورتی که در باب تغییر موضوع تعهد، بین وی و بدهکار توافقی صورت گرفته باشد. در این صورت، تسلیم چیزی بجای موضوع اصلی تعهد، موجب برائت ذمه مدیون می گردد. این عمل، نوعی "پرداخت" و یا "وفای بعهد" است^۱، که بعضاً به "وفای بمقابل"^۲، "پرداخت به غیرجنس"^۳ و "تملیک در مقام وفا"^۴ تعبیر شده است که بنظر می رسد، تعبیر اخیر هم جامع تر و هم به ترجمه اصطلاح فرانسوی آن نزدیکتر است.

در اینکه این نوع وفای بعهد، نیاز به تراضی و توافق طرفین دارد، بین همه حقوقدانان اتفاق نظر وجود دارد. حقوقدانان فرانسوی نیز با تکیه بر "رضای طلبکار" عقیده به قراردادی بودن این عمل حقوقی دارند.^۵ ارکان این عمل حقوقی دو چیز است:^۶ "اول: توافق" بر تملیک مال دیگری به عوض

1. Dation en paiement.

۲- دکتر عبدالرزاق احمد سنهوری، همان کتاب، ش ۲۳۷.

۳- دکتر جعفر جعفری لنگرودی- دائرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، ص ۷۰۱.

۴- دکتر ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ش ۱۷۱۱، دکتر عبدالرزاق سنهوری، همان کتاب، ش ۲۳۸ تا ۲۴۰، دکتر مهدی شهیدی، همان کتاب، ش ۲۴.

5. Raymond Barraine: op.cit. P.130; Planiol et Ripert, op.cit.n° 1148; Alex Weill, op.cit.n° 300.

۶- دکتر عبدالرزاق احمد سنهوری، همان کتاب، ش ۲۳۹ بعد.

آنچه در اصل مورد تعهد قرار گرفته. دوم: اجرای این توافق ملازمه با انتقال فوری مالکیت دارد.

در نتیجه: اولاً: مدیون باید دارای اهلیت ایفاء و اهلیت تصرف باشد و دائن نیز باید اهلیت تصرف داشته باشد. ثانیاً: تملیک باید فوراً صورت بگیرد و اگر بنا باشد طرفین مدتی برای این انتقال در نظر بگیرند و یا عملاً، انتقال فوری ممکن نباشد، ماهیت این عمل حقوقی، تغییر و به شکل تبدیل تعهد از طریق تغییر موضوع در خواهد آمد.^۱ تملیک در مقام وفا، مثل هر عمل حقوقی دیگر دارای "موضوع" و "سبب" است. موضوع آن: تملیک مال دیگر به عوض مال اصلی مورد تعهد است، پس آنچه قابلیت انتقال به ملکیت طلبکار را ندارد، نمی‌تواند موضوع این توافق قرار گیرد، مثل: فعل و ترک فعل که بنظر بعضی، از مصادیق تبدیل تعهد^۲ و بنظر برخی دیگر، از موارد نه‌اتر قهری می‌باشد.^۳

در مورد ماهیت حقوقی این عمل، اختلاف نظر هست. گاه بجهت وجود نوعی تراضی خاص به هنگام وفا، عده‌ای آنرا شبیه به بیع دانسته‌اند. گاهی دیگر تبدیل تعهد و بالاخره گروهی نیز آنرا ترکیبی از تبدیل تعهد، پرداخت، بیع و معاوضه دانسته‌اند. در زیر به بررسی مختصر استدلالات هر یک می‌پردازیم.

الف- "تملیک در مقام وفا" بیع است^۴

بنظر طرفداران این نظریه، همه چیز مثل وقتی است که بدهکار شیئی خود را به طلبکار می‌فروشد، سپس بین دین اولیه و طلبی که بدین نحو ایجاد می‌شود، بشف

۱- دکتر عبدالرزاق سنه‌وری، همان کتاب، پاورقی ص ۲۹۸: که بهمین دلیل "وفا به مقابل" را از طریق وصیت ممکن نمی‌داند چون موصی به در زمان حیات موصی منتقل نمی‌شود. همینطور است در مورد معامله با حق استرداد. و دکتر مهدی شهیدی، همان کتاب، ش ۴۹.

۲- دکتر مهدی شهیدی، همان کتاب، ش ۴۹، بند ۴.

۳- دکتر عبدالرزاق احمد سنه‌وری، همان کتاب، ش ۲۴۳، دکتر مهدی شهیدی، همان کتاب، ش ۲۴.

۴- Raymond Barraine: op.cit.P.130; Aubry et Rau: Cours de droit civil Français, t.4.les obligations, 1951, n° 31 et 342;

بدهکار، تهاتر واقع می‌شود.^۱

اینان معتقدند که عمل واقع شده دارای تمام ارکان بیع است و وفاء دین در اینجا سرپوشی است بر آنچه واقعاً رخ داده است.^۲ باید توجه داشت که فرض بیع بودن این عمل وقتی مطرح می‌شود که موضوع تعهد یا طلب، پول است.

در انتقاد از این نظر گفته شده است^۳ که اگر عمل حقوقی واقع شده را بیع بدانیم، لاجرم باید خيارات مخصوص بیع، نظیر غبن و مجلس را نیز قابل اعمال بدانیم. مهمتر آنکه قصد مشترک طرفین بر بیع قرار نگرفته و مقصود فقط ادای دین و زوال تعهد موجود بوده و لذا طلبکار چیزی را نمی‌خرد بلکه مال پیشنهاد شده از طرف بدهکار را بجای طلب اصلی خود برمی‌دارد. پس "سبب" در اینجا بکلی با "سبب" در بیع متفاوت است، زیرا سبب تعلیک در مقام وفا "قیمت" نیست بلکه "سقوط تعهد" است.^۴

ب. "تعلیک در مقام وفا"، تبدیل تعهد به اعتبار تغییر موضوع آن است^۵

این نظر غالب نویسندگان فرانسوی است که بر اساس آن، با تغییر موضوع مورد تعهد، تعهد تازه‌ای پیدا و جای تعهد سابق را می‌گیرد. نتیجه چنین تبدیلی، زوال دین قبلی بدهکار و استقرار دین جدید است.^۶ این تحلیل در مواردی که موضوع تعهد مال کلی است و یا تعهد به تکلیف دارای مدت می‌باشد، بیشتر قابل قبول است ولی تعمیم آن به مواردی که موضوع تعهد عین معین است و باید بلافاصله انتقال یابد، دشوار می‌نماید زیرا این سوال را به ذهن می‌آورد که چرا طرفین تعهدی را ایجاد کنند که باید فوراً از بین برود؟^۷

1. Beudant et Lerebours. Pigeonnière: t.9, n° 493-494; Savatier: théorie des obligations, Paris 1974. n° 318.

2. Raymond Barraine: op.cit.

۳. دکتر کاتوزیان، قراردادها، ج ۴، ش ۷۱۱.

4. Raymond Barraine.op.cit., Aubry et Rau: op.cit; Planiol et Ripert op.cit.n° 1250.

۵. دکتر ناصر کاتوزیان، قراردادها (قواعد عمومی)، ج ۴، ش ۱۷۱۱ دکتر سید حسن امامی، همان کتاب، ص ۳۲۳ دکتر جعفری لنگرودی، دائرةالمعارف... ج ۱، ص ۷۰۱.

۶. دکتر کاتوزیان، همان کتاب، زیرنویس‌های ص ۵۲.

۷. دکتر کاتوزیان، همان کتاب، ش ۷۱۱.

اصولاً تفاوت تملیک در مقام وفاء و تبدیل تعهد با تغییر موضوع آن در همین است که: در اولی، مالکیت بی درنگ و بمحض تسلیم موضوع تعهد انتقال می‌یابد و در نتیجه، موضوع آن نباید مال کلی که بعداً تسلیم گردد باشد.^۱ در حالی که در دومی اشکالی ندارد که "مدتی" برای ایفای تعهد پیش‌بینی گردد، زیرا، در اینصورت، تعهد جدیدی با شرایط جدید بوجود می‌آید.

در انتقاد از این تئوری گفته شده است که: اولاً: تملیک در مقام وفا، تبدیل تعهد نیست زیرا به جهت همزمان بودن توافق و ادای دین، تعهد ساقط می‌شود بی آنکه تعهد جدیدی ایجاد گردد.^۲ زیرا فرصتی برای ایجاد تعهد جدید وجود نداشته است.^۳ ثانیاً: در اینجا نیز باید به قصد مشترک طرفین توجه کرد و در نظر داشت که تراضی صورت گرفته فقط برای زوال تعهد بوده نه ایجاد تعهد جدید و گزاردن آن بجای تعهد قدیم.

ج- تملیک در مقام وفا، ترکیبی است از "پرداخت" و "تبدیل تعهد" و "بیع و معاوضه"^۴ مطابق این نظر، احکام تملیک در مقام وفا، مخلوطی است از اعمال اشاره شده. زیرا در مرحله اول با تغییر موضوع دین، تبدیل تعهد صورت می‌گیرد در نتیجه دین اصلی منقضی و پس از آن دین جدید که همراه با انتقال مالکیت موضوع جدید است (بیع) از طریق وفای بعهد، ایجاد می‌گردد.

پس "ایفاء" در این مرحله، متضمن تملیک موضوع جدید به دائن است و از این نظر شبیه تملیک مبیع به مشتری است.^۵

۱- دکتر مهدی شهیدی، همان کتاب، ش ۴۹، بند اول و دوم.

2. Mazeaud Henri, Léon et Jean: Lecons de droit Civil, t.2. les obligations par chabas, n° 890, 892, Paris 1978; Raymond Barrain: op.cit.

۳- دکتر مهدی شهیدی، همان کتاب، ش ۴۹. این استدلال را در ردّ نظر بعضی از نویسندگان ایرانی که در این موارد معتقد به تبدیل تعهد هستند چون تعهد جدید به انتقال را جانشین تعهد سابق می‌دانند، نیز می‌توان بکار برد. بدین عبارت که: وقتی تعهد جدید بلافاصله پس از ایجاد اجرا و ساقط می‌شود، دیگر چه نهدی باقی می‌ماند تا جای تعهد سابق را بگیرد؟

۴- دکتر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، دکتر سنهوری، همان کتاب، ش ۲۴۵.

5. Mazeaud: op.cit; Marty et Raynaud: op.cit.t.2, n° 590; Colin et Capitant: op.cit.t.2, n° 1515;

در انتقاد از این نظر چنین استدلال می‌شود که ارادهٔ هیچکدام از طرفین را مبنی بر وجود بیع یا معاوضه نمی‌توان احراز کرد: همینطور در مورد تبدیل تعهد؛ مگر اینکه مورد تعهد، عین معین و متعلق به خود متعهدله بوده باشد که در صورت توافق مبنی بر تسلیم مال دیگری بجای آن، می‌توان گفت قرارداد جدید، تملیک عین در برابر عین و نوعی معاوضه است. در غیر اینصورت در سایر موارد که موضوع تعهد، عین کلی است و بجای تأدیبه فردی از آن، مال کلی دیگری تسلیم می‌گردد نمی‌توان سخن از بیع یا تبدیل تعهد یا معاوضه راند.^۱ در نتیجه، "تملیک در مقام وفا"، نهادی مستقل است که دارای ماهیتی قراردادی است. در واقع می‌توان آنرا نوعی قرارداد تملیکی دانست که در عین انتقال مالکیت، موجب زوال تعهد اصلی نیز می‌گردد.^۲

۳- ایفای تعهد توسط ثالث و با اذن متعهد:

ثالث می‌تواند از جانب مدیون ادای تعهد نماید و طلبکار نمی‌تواند از پذیرفتن آن امتناع نماید مگر در صورتی که تعهد، قائم بشخص متعهد باشد. از این لحاظ، عمل ثالث، نسبت به طلبکار، ایقاع محسوب است. اما اگر پرداخت با اذن مدیون باشد، ماهیت عمل را تغییر داده و تبدیل به قرارداد می‌نماید و بهمین دلیل، ثالث به اندازه‌ای که پرداخته، حق رجوع به مدیون را پیدا می‌کند. بنابراین اذن مدیون اماره بر این است که پرداخت از جانب ثالث، بعنوان "نماینندگی" و یا "قرض" بوده است.^۳

۴- ایفاء تعهد توسط شخص ثالث با اذن طلبکار: (قائم مقامی)

در این فرض، قائم مقامی نوعی ایفاء دین محسوب می‌شود که نیاز به توافق بین طلبکار و شخص ثالث دارد. این قائم مقامی قراردادی است؛ بدین صورت که طلبکار اصلی و شخص ثالث توافق می‌کنند که دائن اصلی طلب خود را به جای مطالبه از مدیون،

→ Alex Weill: op.cit, n° 971.

۱- دکتر مهدی شهیدی، کتاب پیش گفته، ش ۲۴.

۲- دکتر کاتوزیان- قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ش ۷۱۱، دکتر مهدی شهیدی، همان کتاب.

Ripert et Boulanger: Traité de droit civil, I, 2, les obligations, 1957 n° 1949.

۳- دکتر کاتوزیان، همان کتاب، ش ۶۹۴ با ایقاع، ش ۱۱۰۹، دکتر سنهوری، همان کتاب، ش ۹.

از ثالث بگیرد و ثالث بدین ترتیب، جایگزین دائن اصلی می‌گردد.^۱ ملاحظه می‌شود که در برقراری رابطه قائم مقامی، رضایت طلبکار لازم است و علت آن ذینفع بودن طلبکار اصلی است، چون ممکن است بخواهد زودتر به طلب خود برسد، پس رضای خود را مشروط به پرداخت قبل از سررسید اصلی بنماید.^۲

در اینجا بد نیست یادآوری شود که تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل متعهد با ایفای تعهد از جانب ثالث متفاوت است بدین شکل که: در ایفای توسط ثالث، دین مدیون اصلی ادا می‌شود بی آنکه دین بر ذمه ثالث منتقل شود ولی در تبدیل تعهد بوسیله تغییر مدیون، ثالث که پرداخت را بعهده می‌گیرد، تعهد جدیدی را متقبل می‌گردد که جانشین تعهد ساقط شده مدیون اصلی است.^۳

۵- "حواله" بعنوان وسیله پرداخت (انتقال دین)

می‌دانیم که بموجب عقد حواله، طلب از ذمه مدیون (محول) به ذمه شخص ثالث (محال علیه) منتقل می‌گردد (ماده ۷۲۴ ق.م). این انتقال طلب باید با موافقت طلبکار (محال) باشد. بمحض قبول محال علیه، انتقال طلب صورت گرفته و ذمه مدیون اصلی (محول) بری می‌شود. این برائت ذمه بحکم ماده ۷۱۰ و ۷۳۰ ق.م، در حکم برائت حاصل از ادای دین است. بنابراین، حواله نوعی وفای به عهد و انتقال طلب، سبب آن است.^۴ در اینجا، اجرای تعهد (انتقال طلب) بدون توافق طلبکار ممکن نیست لذا "عقد" محسوب می‌شود.

ب- مصادیق ایقاع بودن وفای بعهده

۱- الزام به پرداخت نفقه زمان عدّه

در طلاق رجعی، نفقه ایام عدّه زوجه بعهده زوج می‌باشد. در نتیجه، با وقوع این

۱- دکتر عبدالرزاق احمد سنهوری، همان کتاب، شماره‌های ۹ و ۱۴۶ و ۱۴۷.

۲- دکتر جعفری لنگرودی، دائرةالمعارف... ج ۱، ش ۶۹۰.

۳- دکتر مهدی شهیدی، همان کتاب، ش ۹۶.

۴- دکتر کاتوزیان، قواعد عمومی قرارداد، ج ۴، ش ۶۹۸؛ دکتر جعفری لنگرودی، دائرةالمعارف... ص ۱۱، دکتر

کاتوزیان، ایقاع، ش ۱۱۰۹؛ دکتر مهدی شهیدی، همان کتاب، ش ۹۶.

عمل حقوقی (طلاق)، تعهد پرداخت نفقه مزبور بر ذمه شوهر قرار می‌گیرد که ادای آن نوعی ایقاع مبتنی بر حکم قانون است. همین حکم در مورد التزام شوهر به پرداخت مهریه زن بعد از طلاق نیز جاری است.

۲. تعهد به انتخاب مصادیق مال کلی

در بیعی که مبیع مال کلی است، پس از وقوع عقد به تراضی، انتخاب و تسلیم مبیع بر ذمه فروشنده قرار می‌گیرد که باید طبق مفاد و شرایط عقد انجام شود. بمحض انتخاب مصادیق مال کلی، انتقال مالکیت که با عقد واقع شده بود، نافذ می‌شود؛ اعم از اینکه این انتخاب قهری و بدون اراده باشد، مثل اینکه مبیع دو خروار از غله موجود در انبار باشد که پس از آتش گرفتن انبار فقط همان دو خروار سالم بماند و یا اینکه انتخاب ارادی باشد.

انتخاب ارادی، محتاج "قصد" و "تصمیم" فروشنده است. پس وقتی بایع (مدیون) تعیین مصادیق نمود، ادای دین تحقق یافته و این عمل "ایقاع" است.^۱ ممکن است گفته شود که چون طلبکار می‌تواند نمونه انتخاب شده را "رد" کند، پس، وفای بعهد، قرارداد است نه ایقاع.^۲ ولی باید توجه داشت که "رد" طلبکار عیناً مثل رد وصی در وصیت عهدی است.^۳ و بمنزله "قبول" نمی‌باشد تا بتوان گفت که عمل انجام شده عقد بوده و نیاز به تراضی داشته؛ به ویژه آنکه اختیار رد یا قبول طلبکار در این مورد، محدود به مفاد اصلی تعهد است، پس فقط می‌تواند در مورد اینکه مبیع انتخاب شده مطابق شرایط موصوف در قرارداد نبوده، اعتراض نماید.

۳. پرداخت ثالث بدون اذن مدیون

در مواردی که شخص ثالثی بجای مدیون اصلی ایفای دین می‌کند، دو صورت متصور است. نخست آنکه، پرداخت، با توافق طلبکار و ثالث و بدون اذن مدیون

۱- دکتر ناصر کاتوزیان، ایقاع، ش ۱۰۹، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ش ۶۹۳.

۲- دکتر سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج اول، ص ۳۱۸ که ادای دین را در این مورد "معامله" جدید می‌داند و در

۳- دکتر کاتوزیان، ایقاع، ش ۱۰.

حکم انتقال عین خارجی.

صورت گیرد. در این فرض، ممکن است تصور شود که وفا، ماهیت قراردادی دارد زیرا با توافق طلبکار صورت گرفته و یا حداقل، نسبت به ثالث و طلبکار، قراردادی و نسبت به ثالث و مدیون، ایقاع است؛ ولی با توجه به اینکه اصولاً در مقام وفای بعهده، موافقت طلبکار، لازم نیست و طلبکار نمی‌تواند از دریافت موضوع تعهد خودداری کند مگر در مواردی که قید مباشرت در تعهد شده باشد و یا موضوع تسلیم چیز دیگری باشد، پرداخت را باید "ایقاع" دانست.^۱ صورت دوم آن است که پرداخت بدون توافق با طلبکار و بدون اذن مدیون انجام شود.^۲ که در این حال، باستناد صریح ماده ۲۶۷ و روح ماده ۲۷۳ قانون مدنی، این پرداخت جایز و نیازی به قبول طلبکار ندارد و چون اذن مدیون نیز شرط صحت آن نیست و فقط پرداخت کننده فصول را از مراجعه به مدیون محروم می‌کند، پس تردیدی در ایقاع بودن این عمل حقوقی وجود ندارد.

۴- پرداخت دین طبیعی^۳

در تعریف دین طبیعی می‌توان گفت: "حقی است که طلبکار آن نمی‌تواند الزام مدیون را بخواهد ولی اگر مدیون به میل خود آنرا بپردازد، وفای بعهده کرده و حق ندارد آنچه را که پرداخته است پس بگیرد."^۴

دین یا تعهد طبیعی که در مقابل دین یا تعهد مدنی قرار می‌گیرد، همچنانکه از قسمت نخست تعریف برمی‌آید، ضمانت اجرای قانونی ندارد بنابراین چنانچه مدیون بمیل خود آنرا نپردازد، متعهدله نمی‌تواند همانند تعهد مدنی، الزام وی را از دادگاه بخواهد^۵.

۱- دکتر مهدی شهیدی، همان کتاب، ش ۳۷. ۲- دکتر ناصر کاتوزیان، ایقاع، ش ۱۰۹.

3. Obligation Naturelle.

4. Marty et Reynaud: Droit civil, Introduction générale, t 1, n° 271, 275; Joseph Hemard: Droit civil; théorie générale des obligations t.2, n° 1093; Ghestin et Goubeau: Traité de droit civil, t.1, n° 667; Mazeaud: op.cit.t.1 par Chabas, n° 359; Gérard Farjat: Droit privé de l'économie, t.2.théorie des obligations, P.27;

دکتر ناصر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات، ش ۳۲۲ و ۳۳۹، فلسفه حقوق ش ۱۱۸۱ مقدمه علم حقوق، ش ۲۸۲.

۵- دکتر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ش ۱۷۲۱ ایقاع، ش ۱۱۱۰ دکتر جعفری لنگرودی، دائرةالمعارف

زیرا، مبنای این دین، تکلیف اخلاقی و وجدانی مدیون است و تا زمانی که ادا نشده و بانجام نرسیده وارد جهان حقوق نمی‌گردد.^۱ اما از زمانی که به اختیار و از روی میل و آگاهی پرداخته شد، این تکلیف اخلاقی از "دروازه حقوق" گذشته و به دین تبدیل می‌شود.^۲

در حقوق فرانسه، عدم وجود ضمانت اجرا مانع از وجود چنین تعهدی از نظر حقوقی نیست.^۳ ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی فرانسه نیز پرداخت دین طبیعی را که از روی اراده انجام شده باشد، قابل استرداد نمی‌داند. رویه قضایی این کشور آراء متعددی در تأیید این نظر صادر نموده: بر این مبنا که: "تعهدی که برای انجام یک تکلیف وجدانی بر دوش گرفته می‌شود از نظر مدنی اجباری است مثل تعهد شخص در برابر طفل صغیر،^۴ اثبات چنین تعهدی طبق قواعد عمومی خواهد بود.^۵ "اجبار به پرداخت خسارت از طرف شوهر به زن خود، بخاطر سوء اداره زندگی مشترک، تحت عنوان تعهد اخلاقی. جبران خسارت وارده در نتیجه فعالیت عادی، مشروع و قانونی"^۶ تکلیف انفاق خویشاوندان یا تهیه جهاز برای فرزندان نیز از جمله تعهدات طبیعی شمرده می‌شود.^۷ مثال مرسوم تعهد طبیعی در حقوق ما، مثال طلبی است که مشمول مرور زمان می‌گردد و

→ حقوق مدنی و تجارت، ص ۳۳۸ و ۹۸۸، تعهدات، ش ۱۱۵۲ ماده ۲۶۶ قانون مدنی ایران.

Boris Starck: Droit civil, les obligations, n° 2308.

1. Georges Ripert et Jean Boulanger: Traité de droit civil, t.2, les obligations, n° 1320; Georges Ripert: la règle morale dans les obligations civiles, n° 192.

دکتر کاتوزیان، ایقاع، ش ۱۱۰.

2. René Savatier: les effets et sanctions des devoirs moraux; Georges Ripert: op.cit.n° 192.

دکتر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ش ۷۲۱.

3. Jean Chevalier: Cours de droit civil Français, p.267; Planiol et Ripert: op.cit.t.7, n° 978; Colin, Capitant et la Morandier; op.cit.t.2.n° 1397; Beudant et Pigeonniers; op.cit.t.8, par Lagard, n° 688.

4. Civ. 15 Jan 1873.D.P.73.1.180; Civ.11 mars 1936.D.P.1936.1.16 note de Capitant. D.P.1907.2.24

5. Civ. 15 Jan 1957.D.1957. Somm.49.

6. Tribunal sein.27 Juin 1911. Gaz de Palais; civ 5 Avril, 1892.

7. Civ 22 Juin 1892. D.96.1.569/5.95.1.42; civ.2. Jan 1929.D 1929.1.137; Req.30 Juin 1900. D.1901.1.502.5.1901.1.259.

قانوناً برای طلبکار حق مطالبه وجود ندارد. اما هر چند که دین مدنی از میان می‌رود ولی دین طبیعی برجاست زیرا مرور زمان مسقط حق اصلی نیست و فقط بنا بمصالحی، حق طرح دعوی را ساقط می‌کند.^۱

نکته‌ای که باید توجه داشت این است که اگر متعهد بنا بمیل خود دین طبیعی را پردازد، بعداً به عنوان ایفاء ناروا، باستناد مواد ۳۰۱ و ۳۰۲ قانون مدنی، حق استرداد آنرا نخواهد داشت (ماده ۲۶۶ قانون مدنی و ۷۳۵ آیین دادرسی مدنی)^۲، زیرا از نظر حقوق، وفای به عهد وجدانی و اخلاقی، ایفاء ناروا نیست.^۳

در حقوق ما، در تمام این موارد، ادای دین، فقط به اراده مدیون صورت می‌گیرد و ایفاء است. به نظر بعضی، دلیل ایفاء بودن وفای به چنین تعهدی، ایفاء بودن منبع آن است ولی واقعیت این است که آنچه متعهد اراده کرده، پرداخت دین سابق و موجود است و قصد ایجاد دین جدید نداشته. مثل اجازه مالک در عقد فضولی که به زمینه موجود (عقد فضولی) نفوذ و اعتبار می‌بخشد.^۴ در خصوص ماهیت وفای به عهد در این نوع دیون، در آینده بحث تفصیلی خواهیم داشت.

۵. امتناع دائن از پذیرفتن موضوع تعهد

قبلاً اشاره شد، که ادای دین منوط به رضایت طلبکار نمی‌باشد مگر وقتی مباشرت متعهد در ادای آن شده باشد (م ۲۶۸ ق.م) و یا بجای موضوع اصلی تعهد، چیز دیگری ادا گردد (ماده ۲۷۵ ق.م) در نتیجه، چنانچه در سر وعده، مدیون برای پرداخت به طلبکار مراجعه و وی از گرفتن موضوع تعهد خودداری نماید، مدیون می‌تواند پس از اثبات امتناع طلبکار (از طریق ارسال اظهارنامه و غیره...) آنرا به "حاکم" تسلیم نماید (ماده ۲۷۳ ق.م) که البته در عمل، اینکار با سپردن موضوع تعهد به صندوق دادگستری

1. René Foinet: op.cit.P.223; Joseph Hemard: op.cit,n^o1764; Colin et Capitant: op.cit.n^o275.

دکتر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، ش ۲۸۳.

۲- دکتر کاتوزیان، ضمانت فهری و مسئولیت مدنی، ش ۴۴۴.

۳- دکتر ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، ش ۷۲۱.

Aubry et Raud: op.cit.t.4.les obligations, n^o297.

۴- دکتر کاتوزیان، ایفاء، ش ۱۱۰.

یا ثبت صورت می‌گیرد و موجب زوال تعهد می‌گردد.^۱ وفای بعهد در این صورت با یک اراده واقع شده و ایقاع است.

در حقوق فرانسه، چنانچه پیشتر اشاره شد، وفا به عهد "توافق" محسوب است و برای تحقق، نیاز به دو اراده دارد، لیکن در این مورد خاص، وفای بعهد ایقاع شناخته شده است.

برحسب ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی فرانسه: "وقتی طلبکار از دریافت موضوع تعهد خودداری می‌کند بدهکار می‌تواند مورد تعهد را با رعایت شرایط ماده ۱۲۵۸^۲، به وی عرضه (تقدیم) نماید. "تقدیم" و سپس "ایداع" موجب برائت ذمه مدیون و در حکم "پرداخت" است، مشروط بر اینکه طبق مقررات قانون انجام گرفته باشد و مسئولیت تلف شئی ایداع شده بمعهده طلبکار خواهد بود." ملاحظه می‌شود که در اجرای ماده ۱۲۵۷ اشاره شده، بهیچوجه رضایت طلبکار مورد توجه نبوده است و وفای بعهد فقط با اراده مدیون صورت می‌گیرد.

نتیجه:

در جمع مطالب گفته شده، با توجه به مصادیق اشاره شده در هر مورد، می‌توان گفت که هر جا اجرای تعهد، نیازمند دو انشاء، یعنی منوط به تراضی متعهدله باشد، عمل واقع شده عقد است و در هر مورد که ایفاء دین با اراده متعهد به تنهایی انجام گیرد و تنها یک انشاء در تحقق آن مؤثر باشد، ماهیت آنچه واقع شده ایقاع است. در مواردی نیز که هیچ اراده‌ای در وفای بعهد تأثیر نداشته، عمل را واقعه حقوقی گویند، خواه فقدان اراده انشائی در آن، بجهت نفوذ مستقیم منبع تعهد (عقد یا ایقاع) باشد که خودبخود ایفاء دین را محقق می‌کند و نیاز به اجرا نیست (مثل "فسخ" که با اعلام آن، خودبخود آثار عقد نسبت به آینده زایل می‌گردد و یا "اذن" و "اباحه" و "وقف" که آثار آنها با عقد و

۱- دکتر ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۳، ش ۶۹۶، دکتر جعفری لنگرودی، حقوق تعهدات، ش

۲- این شرایط عبارتند از: "اهلیت طلبکار برای دریافت- اهلیت پرداخت کننده- عدم تجزیه مبلغ- انقضای مهلت دین- تحقق شرط ضمن تعهد- اداء در محل موعود و در صورت عدم تعیین محل اداء، در اقامتگاه دائن و یا بشخص وی- عرضه توسط مأمور ذیصلاح."

بیدرنگ بوجود می آیند)، خواه عدم حضور اراده، بجهت وجود حکم قانون باشد (الزامات خارج از قرارداد) بنابراین، تعیین ماهیت وفای بعهد در هر مورد منوط به شناسایی تعهد مبنای آن است و با چنانچه نیازمند انجام عمل حقوقی دیگری باشد، باید دید این عمل حقوقی قابل تحقق با یک اراده است یا دو اراده و یا اینکه اصولاً، اراده در آن بی تأثیر است.



منابع به زبان فارسی

- ۱- امامی دکتر سیدحسن: حقوق مدنی، جلد ۱ و ۲.
- ۲- بروجردی عبده محمد: حقوق مدنی، تهران ۱۳۲۹
- ۳- جعفری لنگرودی دکتر جعفر: ترمینولوژی حقوقی ۱۳۶۸
- دوره حقوق مدنی، حقوق تعهدات، ج ۱، ۱۳۶۹
- دانشنامه حقوقی، ۱۳۷۵
- دائرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، ۱۳۵۷
- ۴- السنهوری، عبدالرزاق: الوسيط فی شرح القانون المدني، ج ۳، انتقال و سقوط تعهدات، ترجمه توسط علیرضا امینی، محمد حسین دانش کیا، منصور امینی ۱۹۵۲-۱۹۶۸
- ۵- شایگان، دکتر سیدعلی: حقوق مدنی ایران، ج ۱، ۱۳۴۲.
- ۶- شهیدی، دکتر مهدی: سقوط تعهدات، ۱۳۶۸
- ۷- عدل، مصطفی: حقوق مدنی
- ۸- کاتوزیان، دکتر ناصر: حقوق مدنی، ایقاع، ۱۳۷۰
- حقوق مدنی، دوره مقدماتی، اعمال حقوقی ۱۳۷۰
- حقوق مدنی، دوره مقدماتی، وقایع حقوقی ۱۳۷۱
- ضمان قهری و مسئولیت مدنی ۱۳۶۹
- نظریه عمومی تعهدات ۱۳۷۹
- قواعد عمومی قراردادها، ج ۲ و ۳، ۱۳۶۸
- مقدمه علم حقوق ۱۳۶۸
- ۹- قانون مدنی ایران
- ۱۰- قانون آیین دادرسی مدنی

منابع به زبان خارجی

1. Angel, Pierre: Traité des obligations en droit suisse, Neuchatel, 943.
2. Aubry et Rau: Cours de droit civil Francais.t.4.les obligations 1951.
3. Barrain, Reymond: Droit civil Francais.

4. Beudant et Lerebours-Pigeonnière: Cours de droit civil Français t.8.les obligations, par Lagard-1953.
5. Carbonniere, Jean: Droit civil, t.4, les obligations, 1998, t.2, les biens et les obligations.
6. Catala-Nicole: La Nature juridique du paiement, thèse, Paris. 1961.
7. Chevalier, Jean: Cours de Droit civil Français.
8. Colin et Capitant: Traité de droit civil, t.2.
9. Code Civil Français, Annoté
10. Dolloz: Recueil Périodique et Critique de juris prudence.
11. Farjat, Gérard: Droit Privé de l'obligation, t.2.théorie des obligations.
12. Foignot, René: Manuel élémentaire de droit civil, t.1 et 2, 1913.
13. Ghestin, Jacques et Goubeaux, Gille: Traité de droit civil, t.1, et 2.1980.
14. Hemard, Joseph: Droit civil: Théorie générale des obligations, t.2, Recueil Sirey 1929.
15. Marty, Gabriel et Raynaud, Pierre: Droit civil, conception de l'obligation, t.1, Paris 1961, Droit civil, t.2.1962.
16. Malaurie et Aynes: Droit civil, obligations, 1986.
17. Mazeaud, Henri, Léon et Jean: Lecons de droit civil, t.1, L'introduction sur l'étude de droit, par Chabas, 1983; t.2, obligations par Michel Juglart, 1969 par Chabas, 1978.
18. Planiol et Ripert: Droit civil Français, t.7.Par Esmein, Radouant et Gabold 1958 et sui.
19. Ripert, Georges: La règle morale dans les obligations civiles Paris 1949.
20. Ripert, Georges et Boulanger, Jean: Traité de droit civil,

Introduction générale.t.2 les obligations 1957.

21. Savatier, René: Effets et sanctions des devoirs moraux, thèse, poitier
– La théorie des obligations, vision Juridique et économique,
Paris 1974.
22. Sirey: Recueil général des lois et des arrêts.
23. Starck, Boris: Droit civil, les obligations, Paris 1972.
24. Weill, Alex: Droit civil, les obligations, Paris 1975
- Droit civil.t.1.

